

عناصر شر در کمدی الهی دانته

بنفشه عرفانیان

بسیاری از اهل ادب و محققین برجسته، «کمدی الهی» را بزرگ‌ترین محصول ادبی قرون وسطای مغرب زمین و شاهکار ادبیات ایتالیا و در زمره ارزشمندترین آثار تاریخ ادبیات جهان قرار داده‌اند.^۱

سراسر مجموعه کمدی الهی شرح سفری است که از راهی دراز و پر از موانع مشکلات، از وادی گناه به سر منزل رستگاری می‌رسد.^۲ مسافر خطاکار [دانته، مرتکب خطا شده که در طبقه مغروران دوزخ به آن اعتراف می‌کند و عبورش از آتش سوزنده در طبقه هفتم یعنی نفس‌پرستان برزخ به علت گناه اوست]. این سفر را نخست به راهنمایی عقل (ویژیل) و بعد به راهنمایی عشق (بتاتریس) انجام می‌دهد. دانته این سفر را در نیمه راه زندگانی (سی و پنج سالگی) انجام می‌دهد و در بازگشت از آن، خاطرات سفر خویش را برای ساکنان روی زمین به ارمغان می‌آورد.

برزخ و بهشت شامل سی و سه سرود و دوزخ دارای سی و چهار سرود می‌باشند. دوزخ و برزخ و بهشت هر کدام شامل ده طبقه‌اند که عبارتند از: طبقات نه‌گانه جهنم به اضافه طبقه مقدماتی آن، طبقات هفت‌گانه برزخ به علاوه جزیره برزخ و طبقه مقدماتی آن و طبقات نه‌گانه بهشت به انضمام عرش علی. بدین‌گونه دانته سی طبقه را از ابتدا تا انتها در این سفر طی می‌کند. منابع او برای دسترسی به شیطان^۳، دیگر شرور و دوزخ را باید در کتاب مقدس، عقاید قرون وسطایی و اساطیر یونان باستان کاوید.



توصیفات عناصر شر در کمدی الهی

عناصر و تصاویر شر در قلمرو دوزخ و همچنین برزخ دانته به چشم می‌خورد. باید به یاد داشته باشیم که گناه و عذاب، نه تنها در قلمرو دوزخ دانته بلکه در مقام برزخ هم قابل مشاهده است. در دوزخ دانته با چند دسته از شرور یا منتسبین به آنها مواجه هستیم:

۱. حیوانات منسوب به شر
۲. شیاطین دوزخی
۳. رودهای دوزخی
۴. دژهای دوزخی
۵. شیطان اعظم
۶. دوزخ

حیوانات منسوب به شر

دانته در حالی که در جنگل گناه و خطا سرگردان است و به دنبال راه نجاتی می‌گردد، با سه حیوان درنده بر خورد می‌کند:^۱

۱. پلنگ: که استعاره‌ای از بدخواهی و حيله‌گری است و مفهوم سیاسی آن شهر فلورانس است که غرق در فساد است و دسته‌های مختلف سیاسی بر آن حکومت می‌کنند و مثل پوست پلنگ که پر از لکه است، دسته‌های جدا از هم و بسیار در فلورانس حکمرانی می‌کنند.

۲. شیر: که استعاره از غرور و زورگویی و خشونت است و مفهوم سیاسی آن خاندان سلطنتی فرانسه است که به ایتالیا حمله کرد.

۳. ماده گرگ: که در معنای آزمندی و افراط‌گری آمده و دانته آن را نماد پاپ و کلیسای کاتولیک قرار داده است.^۵

اصل وجود سه حیوان مذکور از تورات گرفته شده است، در کتاب ارمیاء نبی، باب پنجم، آیه‌های پنجم و ششم، آمده: «پس نزد بزرگان می‌روم و با ایشان تکلم خواهم نمود، زیرا ایشان طریق خداوند و احکام خدا را می‌دانند، لیکن متفقاً یوغ را شکسته و بندها را گسیخته‌اند. از این جهت شبیری در جنگل ایشان را خواهد کشت، گرگ بیابان ایشان را تاراج خواهد کرد و پلنگ در شهرهای ایشان در کمین خواهد نشست.»^۶

۴. ماده سگان شرور: این ماده سگان نماد طلبکارانی هستند که به کمین افرادی نشستند که دارایی خود را حیف و میل نموده‌اند و مظهر پریشانی فکری و ناراحتی دائمی متعذبان به نفس هستند.^۷

۵. مار شش‌پا: او دوزخیان را در حلقه بدن خویش می‌فشارد.^۸
۶. ماری خشمگین و کبود و سیاه: مأمور عذاب دوزخیان است.
۷. کرم‌هایی که خون گناهکاران را می‌لیسند و زنبورها و خرمگسانی که نیش می‌زنند.

شیاطین دوزخی:

در جای‌جای دوزخ دانته، کارگزاران و مأمورین عذاب و شیاطینی هستند که از اساطیر یونانی گرفته شده‌اند.^۹ دانته ارباب انواع یونانی و رومی را شیطان می‌نامد. زیرا در انجیل، رساله اول پولس رسول به قرنتیان، باب دهم، تصریح شده که: آنچه بت پرستان قربانی می‌کنند برای دیوها می‌گذارند و نه برای خدا و نمی‌خواهم شما شریک دیوها باشید.

بر این اصل در قرون وسطی اعتقاد داشتند که همه ارباب انواع یونان و روم وجود دارند، منتها دیوانی به جای خدایان هستند.^{۱۰}

کارن (caron) یا خارون عربی: او در میتولوژی روم یکی از اربابان انواع درجه سوم است که در رود اورنو (oreno)، قایق می‌راند و دانته در اینجا او را تبدیل به شیطان کرده که باید دوزخیان را از اتاق انتظار دوزخ در این طرف رود آکروتته، به دوزخ اصلی ببرد.^{۱۱} مینوس: در اصل یکی از نیمه‌خدایان میتولوژی یونان است، به عقیده یونانیان، زئوس، خدای خدایان، عاشق اروپا دختر پادشاه فینیقیه شد و خود را به صورت گاو میشی درآورد و او را ربود، سپس با وی درآمیخت و از این آمیزش مینوس به دنیا آمد که بعدها پادشاه جزیره کرت شد و چنان به عدالت‌پیشگی و قانون‌گذاری شهرت یافت که پس از مرگ او را قاضی ارواح مردگان کردند.

در انثید ویرژیل، هنگامی که اثنا به سفر دوزخ می‌رود، مینوس نظیر سمتی را دارد که در دوزخ دانته به عهده اوست، با این تفاوت که دانته وی را به صورت شیطانی دم‌دار و زشت‌تر درآورده است. شاید این شکل حیوانی او از آن لحاظ که خدای خدایان برای پدید آوردن وی به شکل گاو میشی در آمد، به دانته القا شده باشد.

از نظر تمثیلی، این زشتی نماینده وجدان معذب گناهکارانی است که باید برای تعیین سرنوشت خود در برابر این شیطان حاضر شوند. محکومین طبقه اول دوزخ از نفوذ مینوس خارجند و وی فقط سرنوشت محکومین طبقات بعد را در دست خود دارد. طرز عمل مینوس این است که گناهان هر دوزخی را که پس از مرگ در برابر او حاضر می‌شود، به دقت سبک و سنگین می‌کند و طبق



و از مقدس‌ترین معابد یونانی به شمار می‌رفت، آتش زد. آپولن، به مجازات این عمل فلجیاس را کشت و روحش را به قلمرو هادس، رب‌النوع دوزخ فرستاد تا آنقدر در آنجا بماند که حکم قطعی خدایان درباره‌ی وی صادر شود. دانتته ظاهراً از آن جهت وی را قایقران طبقه پنجم جهنم کرده که او از یک طرف به آن دلیل که فرزند مریخ است، مظهر خشم و غضب و از طرف دیگر مظهر عصیان در برابر خداوند به شمار می‌آید.^{۱۸}

اریتونه سنگدل: او اشباح را به درون کالبدهایشان فرامی‌خواند. به لاتینی اریکتون (Erichton) خوانده می‌شود و اریکتون، زن جادوگری است که بنا به گفته «لوکانوس»، شاعر رومی در کتاب «فارسالیا» مرده را زنده می‌کند تا عاقبت کار پمپئوس را در جنگ معروف فارسال با ژول سزار از او بپرسد و برای پمپئوس بگوید.^{۱۹} اریناها^{۲۰} (ارینی‌ها)ی درنده خوی: مه‌جرا (Megera)، آلتو (Aletto) تزیفونه (Tesifone) هستند. هر یک از این سه با ناخن سینه خویش را پاره می‌کرد و با کف دست به خودش سیلی می‌زد و هر سه سخت فریاد می‌کشیدند:

کاش مدوزا^{۲۱} (medusa) بیاید تا تزئو^{۲۲} را سنگ کنیم.

این سه ماده شیطان سه زن سنگدل و خون‌آشام بودند که مرتکبین گناهان کبیره را با انواع شکنجه‌ها و عذاب‌ها آزار می‌دادند. دانتته این شیطان‌ها را از انثید ویرژیل به عاریت گرفته که در آنجا نقشی بزرگ بر عهده دارند. از لحاظ استعاری، آنها نماینده وجدان‌های معذب گناهکارانند. کمربندهای آنان ماران هفت‌سری^{۲۳}

طبقه‌بندی خاصی که از لحاظ نوع گناهان ارواح در جهنم برقرار است، تشخیص می‌دهد که دوزخی باید به کدام یک از طبقات برود، آنگاه برای طبقه اول تا نهم از یک تا نه بار دم خود را به دور کمر حلقه می‌کند. این ابداع دانتته است و در اسطوره‌شناسی یونان وجود ندارد.^{۱۲}

چربرو^{۱۳} (سر بر)، (cerbero): حیوان درنده دیوخوا، با سه پوزه خود سگ‌وار به کسانی که غرق گنداب هستند، پارس می‌کند. دیدگانی خون‌فام دارد، ریشی چرب و سیاه، شکمی برآمده، دستانی با ناخن‌های دراز و ارواح را پاره می‌کند و پوست می‌کند. چربرو (به یونانی کربروس) در میتولوژی یونان، سگی بود که سه سر داشت و در خدمت هادس رب‌النوع دوزخ در زیر زمین بود. محل پاسداری وی دروازه دوزخ بود. او به هر کسی که داوطلب ورود به دوزخ بود، به آسانی اجازه دخول می‌داد، اما به هیچکس اجازه خروج نمی‌داد. وظیفه‌ای که دانتته به عهده او گذاشته همان است که در انثید ویرژیل دارد، اما دانتته او را به صورت شیطانی درآورده است. لقب او کرم بزرگ است که در سرود سی و چهارم به شیطان هم داده شده است.^{۱۴} سربر از داستان‌های همر و ویرژیل و دوازده‌خان هرکول آمده است و نماد اشتباهی سیری‌ناپذیر است.^{۱۵}

پلوتو (Pluto): دو کلمه لاتینی plutus، pluton که دو خدای مختلف میتولوژی یونانند، به صورت واحد (پلوتو) در می‌آیند. پلوتن نام لاتینی‌شده هادس رب‌النوع یونانی دوزخ است که برادر خدای خدایان بود. و پلوتوس، نام لاتینی‌شده plutos، رب‌النوع یونانی ثروت است که پسر دمتر (سرس) خواهر خدای خدایان بود. دانتته او را تبدیل به شیطانی کرده که نگاهبان طبقه خسیس‌ها و مسرف‌هاست.^{۱۶}

فلجیاس (flegias): یکی از قهرمانان افسانه خدایان یونان است. وی طبق روایات یونانی پسری بود که مریخ خدای جنگ، از پیوند با یک زن زیبا روی زمین پیدا کرده بود. این پسر پادشاه سرزمین «بئوسیا» در یونان شد که شهر معروف «تب» پایتخت آن بود. روزی آپولن خدای موسیقی و هنر و غیگیویی، عاشق دختر او شد و این دختر را فریب داد و از این ارتباط نامشروع «اسکولاپیوس» خدای علم طب به دنیا آمد. فلجیاس که از کار آپولون سخت خشمگین شده بود، به عنوان تلافی، معبد بزرگ و بسیار مشهور دلف^{۱۷} را که برای پرستش این خدا ساخته شده بود



به رنگ سبز بسیار تند بودند و گیسوانشان افعیان کوچک و مارانی که پیشانی‌های خشم‌آلود آنها را زیر چنبره‌های خود گرفته بودند. اینها خدمتگزاران (ملکه دیار اشک‌های جاودان) یعنی هکاته^{۲۴} هستند.

ستورها^{۲۵}: حیوانات افسانه‌ای نیمه اسب، نیمه انسان، که مظهر درنده‌خویی و سنگدلی و دوزخیان طبقه هفتم (تجاوزکاران) هستند. آنها مراقبند که هر کدام از این محکومین را که لحظه‌ای سر از امواج جوشان رودخانه فلجتون بیرون آورند،^{۲۶} آماج تیرهای خود قرار دهند، در میتولوژی یونان موجوداتی بودند که از سر تا کمر شکل انسان و از کمر به پایین به صورت اسب بودند و بسیار تندخو و مظهر طغیان امیال و غرایز بودند و در دوزخ با سه سنتور بر خورد می‌کنیم:

کیرونه (chiron) یا کیرن: در افسانه خدایان یونان، فهمیده‌ترین و درست‌کارترین ستورها بود. وی زاده عشق‌بازی زحل با یکی از پریان بود و معلم بسیاری از قهرمانان بوده و به آنها فنون تیرافکنی، شکار، طب، اخترشناسی و موسیقی و تفأل آموخته است.^{۲۷}

۲. نسوس (nessus) یا نسو^{۲۸}: یکی از ستورهای معروف میتولوژی یونان بود. طبق روایتی به جرم گناهان گوناگون خود محکوم به آن شده بود که مردمان را بر دوش خود بنشانند و از رود عریض انوس بگذرانند، یک روز وی دیانیرا^{۲۹} زن زیبای هرکول را بر پشت خود می‌نشانند و اسیر و سوسه‌اش شد. اما هرکول تیری زهرآلود به وی انداخت و نسوس در آخرین لحظات مشتگی از خون خود را به جامه‌اش آلود و به دیانیرا داد و گفت خون ستورها اکسیر عشق است و این جامه را به هرکول بده تا به تو خیانت نکند، هرکول به محض تن کردن این جامه در درون خود آتشی شعله‌ور یافت و در آن سوخت.

۳. فولو (folo): یکی دیگر از ستورها که در زندگی طبیعی آکنده از غضب داشت او یک‌بار به اتفاق همراهان خود درصدد ربودن زنان زیبای لاپیت‌ها بر آمد که در بزم عروسی «پیرتوتئوس و ایبودامیا» پادشاه و ملکه یکی از ایالات یونان شرکت بسته بودند.^{۳۰}

هارپی‌ها یا پرندگان شوم^{۳۱} این پرندگان آدم‌رو در دوزخ موظفند تا دائماً زخم محکومین را تازه کنند. در میتولوژی یونان، هارپی‌ها، پرندگانی بودند که صورت دختران جوانی را داشتند و بعدها آنان را

با شیطان‌های سه‌گانه درآمیختند. وظیفه اصلی آنان این بود که به فرمان خدایان روح مردمان را از تن ایشان بیرون آورند و همراه خود ببرند و تدریجاً مأموریت آنها فاسد کردن اغذیه و به طور کلی هر چیزی بود که با بدنشان تماس می‌یافت. آنها بال‌هایی پهن و سر و گردنی آدمی‌شکل و پنجه‌هایی چنگال‌دار و شکمی بزرگ و پوشیده از پر دارند و از بالای درختانی عجیب ناله می‌کشند، این توضیحاتی است که دانته از آنها ارائه داده است.

جریون (Gerione) یا ژریون^{۳۲}: این حیوان عجیب‌الخلقه یکی از معروف‌ترین ساخته‌های دانته در کمدی الهی است. «گرون»^{۳۳} یکی از قهرمانان افسانه خدایان یونان است که پادشاه ایبریا (اسپانیا و پرتغال) بود و سه سر و سه بدن داشت و صاحب گاوهای قرمزرنگ معروفی بود که هرکول پهلوان داستانی یونان برای تصاحب آنها به سرزمین ایبریا رفت و پس از ماجراهای بسیار، گرون را که عادت داشت هر بیگانه را که پا به قلمرو وی می‌گذارد به عنوان پذیرایی به کاخ خود ببرد و نزد گاوان وحشی افکند، کشت. شاید به دلیل همین دورویی گرون باشد که دانته این غول افسانه‌ای را در دوزخ پاسدار خاص حیل‌گران و خیانتکاران کرده است. یک قسمت از ترکیب این عفریت به یقین از انجیل گرفته شده:

مکاشفه یوحنا، باب نهم: و صدای بال‌های ایشان مثل صدای ارابه‌های اسب‌های بسیار بود که به جنگ هستی تازند و

اسامی شیطان‌هایی که دانته خود آنها را ساخته است و نام‌های عجیب و غریبی است که می‌توان معنی‌هایی تقریبی در ایتالیایی برای آنها پیدا کرد^{۳۸} و تعدادی از دانته‌شناسان معتقدند که این اسامی، انحرافات مضحک و جسورانه از نام تعدادی از خاندان معروف و سرشناس فلورانس است که در آن دوران همه در ایتالیا با آنها آشنایی داشته‌اند. این شیطان‌ها عبارتند از:

آلیکینو^{۳۹} (Alichino) به معنای بال بسته (بال‌های پایین)^{۴۰}
 کالکابرینا^{۴۱} (calcabrina) به معنای منگنه یخی (پرمو)^{۴۲}
 کانیاتسو^{۴۳} (cagnazzo) به معنای پاچه‌گیر (سگ شرور)^{۴۴}
 بارباریچا^{۴۵} (Barbariccia) به معنای بدریش (ریش سیخ
 سیخ)^{۴۶}

لیبی کوکو^{۴۷} (libicocco) (لیبیوچیکو) (libicicco) به
 معنای آفریقایی (؟)
 (چون خرس)^{۴۹}
 دراگنیاتسو^{۵۰} (Draghignazzo) به معنای اژدهای
 غضبناک

چیریاتو^{۵۱} (cirjatro) به معنای خوک (؟)
 گرافیاکانه^{۵۲} (graffiacane)، به معنای سگ‌چنگال
 فارفالو^{۵۳} (Farfarello) به معنای مردم آزار (جن)^{۵۴}
 روییکانتته^{۵۵} (Rubicante) به معنای سرخروی
 ملائک سیاه^{۵۶}، نوع دیگری از شیاطین هستند که در آسمان
 خدمت می‌کرده‌اند و فقط بعد از طرد از آسمان سیاه شده‌اند. یعنی
 همان فرشتگان سقوط کرده هستند.

عفریتان^{۵۷} دیوان و پاسدار طبقه نهم دوزخ یعنی آخرین طبقه
 جهنم هستند که مقر فرمانروایی (امپراتور دوزخ) یعنی شیطان
 اعظم است. اینان موجوداتی عظیم‌الجثه و خوفناک هستند که
 دیدارشان بیننده را متوجه هولناکی نیروی نهفته و در زنجیر
 کشیده آنها می‌کند، چنانکه اگر این نیرو آزاد شود و در خدمت
 شر به کار افتد، تعادل قوا به نفع اهریمن بر هم خواهد خورد.^{۵۸}
 این عفریتان یا غول‌ها، از نظر مجازی به معنای غرور و تکبر
 هستند: غول‌هایی که علیه ژوپیترا، سر به شورش نهادند و از
 سوی دیگر نشانه غرور شیطان هستند. این غول‌ها، محافظان
 مخصوص شیطان هستند، که در پایین چاهی عمیق در میان
 یخ، محبوس است و آنها دور این چاه به صورت نگهبانانی مقتدر

دم‌ها چون دم عقرب‌ها با نیش‌ها داشتند و در دم آنها قدرت بود که
 تا مدت پنج‌ماه مردم را اذیت نمایند و در دریا دیدیم که جوشن‌های
 آتشین دارند و از دهانشان، آتش و دود بیرون می‌آید: ... قدرت آنها
 در دهان و دم ایشان است زیرا که دم‌های آنها چون مارهاست که
 سرها دارد و آنها اذیت می‌کنند.

به هر صورت، ترکیب کلی این عفریت پرداخته خود دانته است.
 این ترکیب، مخلوطی است از پلنگ و شیر و انسان، یعنی مظاهر
 مختلف فریب و خشونت و تدبیر. دانته خود در بند سوم این سرود،
 صریحاً وی را مظهر زشتروی حيله‌گری می‌نامد. ویرژیل او را چنین
 معرفی می‌کند: «این است آن عفریت دم‌تیز که کوه‌ها را درمی‌نوردد
 و حصارها و جوشن‌ها را می‌شکند و جهان را پر بلا می‌کند». او تمام
 قسمت‌های بدن خود را نشان می‌دهد اما دمش را پنهان می‌کند
 و ظاهری آراسته و چهره‌آدمی درستکار دارد، اما بقیه تن او ماری
 است. دو پای پشم‌آلود دارد که تا زیر بغل آمده و پشت سینه و هر
 دو پهلویش نقش و نگاری بسیار از گره‌ها و لکه‌های مدور دارد. او
 به سگ آبی تشبیه شده که نیمی از تن خود را از آب بیرون می‌آورد
 و نیمی را در آب نگه می‌دارد. دمش در فضا تاب می‌خورد و چنگ
 زهرآلود نوک این دم که شکل دم عقربی را دارد رو به بالا است.^{۳۴}
 شیاطین شاخ‌دار: این شیاطین بر سنگ‌هایی تیره نشسته‌اند و
 گناهکاران را از پشت سر شلاق می‌زنند.

ملبرانش^{۳۵} (malebranche): شیطانی سیاه که بال گشوده
 و سبک‌پا پیش می‌آید. بر شانه نوک تیز و بر آمده‌اش گناهکاری
 قرار دارد که روی دو جانب تهیگاه خود نشسته و آن شیطان پاهایش
 را سخت می‌فشارد.

این ترکیب واژگانی ساخته خود دانته است که از دو کلمه
 mala (بد) و branca (چنگال) ساخته شده است و می‌توان آن
 را بد چنگال معرفی کرد. این کلمه لقب شیطان‌های پاسدار بخش
 رشوه‌خواران و مختلسین طبقه هشتم دوزخ است.

مالاکدا (malacoda): ترکیب دیگری است که دانته ساخته
 و از mala (بد) و coda (دم) پدید آمده است و نام یکی از
 شیاطین طبقه هشتم دوزخ است و معنی آن بددم می‌باشد.^{۳۶}

اسکار میلیونه^{۳۷} (Scarmiglione): نام این شیطان به معنی
 مردم آزار یا جنجال‌گر و به هم زنده‌نظم و آرامش، است. کسی که
 پیوسته غرولند می‌کند و از هر چیز ناراضی است.

ایستاده‌اند. اندام بسیار بزرگ آنها، از گناه مخصوص آنها که همان غرور بی‌حد است، حکایت دارد. آنها پسران زمین هستند و تمام وجودشان حاکی از نوعی مادی‌گرایی و زمینی بودن آنهاست. عفریتان از ناف به پایین در داخل چاه و گرداگرد لبه آن جای گرفته‌اند. اسامی آنها از این قرار است:

تیتان‌ها^{۶۹} (titans): آنها روزگاری بر خدای یونان شوریدند و از آن زمان به بند افتادند تا دیگر پا به دنیای روشنایی نگذارند. قسمت دیگر از آنان شیطان‌هایی هستند که پس از عصیان به خداوند به اسفل‌السافلین فروافتادند.

نمرود (Nembrotto): پادشاه کلدی که برج معروف بابل را ساخت. او نخستین پادشاه بود.

آنتئوس یا آنتئو (Anteo): پسر پوزئیدون (نپتون) خدای دریا و «تلموس» رب‌النوع زمین در افسانه خدایان یونان. آنتئوس از این اختیار برخوردار بود که در جنگ چون پشتش به زمین می‌رسد نیروی از دست رفته خویش را بازمی‌یابد. زیرا زمین مادر او بود. بدین‌جهت هیچکس نتوانسته بود وی را بکشد تا آنکه هرکول پهلوان افسانه‌ای و شکست‌ناپذیر یونان او را بر هوا بلند کرد و آنقدر در همان حال نگاهش داشت تا خفه‌اش کرد.

مریخ (به ایتالیایی marte، به لاتینی mars و به یونانی Ares): خداوند جنگ در میتولوژی یونان و روم، اشاره به آنکه جنگجویان در هر جا که باشند در خدمت مریخ هستند، و طبیعت کار به جایی کرد که چنین خدمتگزاران که اولی‌زاده «تلوس» از زمین بود و دومی پسری بود که زوجه خدایان بی‌هم‌خوابی با شوهرش آورده بود. این دو به اولمپ حمله بردند و خدایان بعد از پیروزی خود آنها را در دهانه آتشفشان اتنا به زنجیر کشید.

رودهای دوزخی^{۶۰}

در اساطیر یونان برخی از رودخانه‌های یونان که قسمتی از مسیر آنها، زیرزمینی بود مدخل دوزخ به شمار می‌رفتند، از آن جمله رود آکرون، رودخانه رنج و غم و روکوکوتس یا کوچینو، رودخانه ندبه و ناله که آنها را در دوزخ دانته می‌بینیم. و همین‌طور هم رودخانه‌های «استوس» و «فلگتوس» که باز هم در دوزخ دانته حضور دارند.

برای عبور از این رودهای زیرزمینی، ارواح باید به زورقی نشینند که توسط کارن قایقران دوزخی رانده می‌شود. رودخانه استوس را یونانیان که شاعری پیشگی و خیال‌پردازی اساس اعتقادات مذهبی ایشان بود، پری زیبایی می‌شمردند که دختر اقیانوس بود و خود را تسلیم یکی از دیوان به نام پالاس کرد و از او چهار فرزند حسد، پیروزی، قدرت بدنی و خشونت زاده شد. رود دیگر، لته نام داشت و رود فراموشی بود، یعنی هر کس که کفی از آب آن می‌نوشید گذشته را به کلی از یاد می‌برد. این رود با همین خاصیت در دوزخ دانته وجود دارد، منتها درست در خود دوزخ نیست بلکه در بیرون دوزخ و آغاز برزخ است، یعنی جایی که باید گناهکاران با نوشیدن آب آن، دوزخ و گناهانشان را از یاد ببرند.

استیجه^{۶۱} (Stige) یا همان استوکس یونانی، در اینجا (دوزخ دانته) رودخانه‌ای است که تشکیل مردابی را می‌دهد، حدفاصل قسمت اول و دوم از قسمت‌های سه‌گانه اساسی دوزخ است. چهره این عفریت به بلندی هشت متر بوده، زیرا دانته او را با میوه کاج سن پیترو در رم مقایسه کرده که چنین بلندی داشته است. دیواره چاهی که در آن بود حلقه‌وار نیمه پایین تن او را فروپوشانده بود و در بالای خود نیمی دیگر از تن او را در معرض نظر قرار می‌داد و این نیمه از کف زمین تا موهای سر او بود، و خود عفریت در حدود بیست و چهار متر طول داشته است. او به زبانی با آهنگ عبری و سامی و یونانی، اما بی‌معنی صحبت می‌کند زیرا ویرژیل به دانته تذکر می‌دهد که هیچکس این زبان را تشخیص نمی‌دهد. این عفریت کرنایی دارد که دهانه بیرون آن به شکل دهان یک اژدهاست و این عفریت در هنگام استیلاي خشم یا احساسی دیگر، خود را با دمیدن در آن آرام می‌نماید.

فیالته (fialte) به یونانی و لاتینی Ephialetes: در میتولوژی

یونان پسر پوزئیدون (نپتون) خدای دریا و قوی‌ترین دیوها بود. وی با کمک برادر خود اتوس، درصد برآمد که از کوه اولمپ بالا رود و به مقر خدایان راه یابد ولی در آن حین که نزدیک بود به منظور خود برسد، آپولون که آن شب پاسدار اولمپ بود از برج دیدبانی خود آنها را دید و تیری به سویشان افکند و هر دو را به فرار واداشت.

بریارئوری (به یونانی Briareo ، Briareus): یکی از غولان بود که به اولمپ حمله بردند. وی پسر «اورانوس» (آسمان)



سد راهها، تخته‌سنگ‌هایی صخره‌ای قرار دارند که یک رشته پل هلالی یا نیم‌دایره‌ای تشکیل می‌دهند که از پرتگاه‌های صخره‌ای آغاز می‌شوند تا سرانجام به چاه مرکزی منتهی می‌شود.

شیطان اعظم^{۶۸}

چهارمین منطقه از دایرهٔ نهم به شکل دایره‌ای مخروطی است که در وسط آن اندام عظیم و غول‌پیکر شیطان قرار دارد که به گونه‌ای ایستاده که درست در وسط مرکز زمین قرار دارد. دانه و ویرژیل شروع به پایین رفتن از طول عظیم و بزرگ نیمه فوقانی بدن شیطان می‌کنند^{۶۹} در این منطقه، خائینی به اولیا، نعم و حق ناشناسان بزرگ به سر می‌برند و جملگی چون سایر دوزخیان این طبقه در درون یخ هستند. به جز سه خیانتکاری که مستقیماً در دهان‌های سه‌گانه شیطان جای گرفته‌اند و در معرض مخوف‌ترین شکنجه‌های دوزخ قرار دارند. این سه نفر یهودای اسخریوطی، بروتوس^{۷۰} و کاسیوس^{۷۱} هستند. سفر دانه و ویرژیل در طول بدن

و «تلوس» (زمین) بود. ویرژیل در کتاب انئیس می‌نویسد که این غول صد دست داشت.

تیتسو (tizio) و تیفو (tifo): دو غول دیگر افسانه‌ای هستند. به مجازات گناهان ناپرهیزگاری و بی‌عفتی (گناهان گرگ) تعلق دارند، از طبقات بعدی که اختصاص به گناهان خشونت و حيله (شیر و پلنگ) دارد، جدا می‌شود.

فلجتون^{۶۲} (flegetonte) یا همان فلگتوس: رودخانه‌ای جوشان که در آن به جای آب، خون جریان دارد.

بولیکامه^{۶۳} (Bulicame): چشمه آب معدنی معروفی که در نزدیکی وتریو در ایتالیا بود. آب این چشمه به علت آنکه منطقه اطراف آن گوگردی است، در بیرون آمدن از زمین، جوشان است و ترکیب املاح معدنی که در آن است بدن رنگ قرمز می‌دهد. در روم قدیم، طبق قانون، یک ربع از این آب به فواحش تعلق داشت، زیرا اینان اجازه استحمام در حمام‌های عمومی شهر را نداشتند. باید اضافه کرد که این رود در دوزخ دانه نیست بلکه برای تشبیه فلجتون که در آن خون جریان دارد از آن نامبرده است.

کوچتو^{۶۴} (Cocito) کوکوتس یا کوچینو: پایین‌ترین رودخانه‌های دوزخ که شیطان اعظم در وسط آن جا دارد. آب‌های آن یخ زده است.

لته^{۶۵} (lete): نام رودخانه‌ای است که هر کس جرعه‌ای از آن بخورد گذشته را فراموش می‌کند و چون کسی در دوزخ حق فراموش کردن گذشته را ندارد این رود در برزخ دانه جریان دارد.

دژهای دوزخی

دژهای دوزخی^{۶۶} یا ماله بولجه (malebolge) کلمه‌ای است که ساخته خود دانه است و از دو کلمه mala (بد) و Bolgia (خورجین) ساخته شده است. در میان این محوطه شوم چاهی پهن و گود است. این قلعه سراسر از سنگ ساخته شده و رنگی بسان آهن دارد. در ته اولین بلجیا با گودال، گناهکاران برهنه جای دارند^{۶۷}؛ گناهکاران عیاشان و هرزگان هستند. ماله بولجه بیش از یک سوم فضای دوزخ را به خود اختصاص می‌دهد. این قسمت از ده گودال یا حفره مخروطی شکل، درست شده است. این گودال به وسیله موانع و دیوارها و سد راهها به تعداد یازده عدد از هم جدا می‌شوند. آخرین سد، نوار حاشیه مانند یک چاه مرکزی است. روی

شیطان برای خروج از دوزخ است. شیطان طوری قرار گرفته که نقطه مرکزی زمین در وسط بدن اوست به طوری که نیمه‌پایین تنش در آن سوی نیمکره ما جای دارد. داتته پس از گذشتن از مرکز ثقل کره زمین، ناگهان با تعجب می‌بیند که همه چیز وارونه شده، من جمله پاهای شیطان که رو به بالا قرار دارند. با توضیحی که ویرژیل می‌دهد، متوجه می‌شود که اکنون در آن نیمکره دیگر به سر می‌برند. به حقیقت این نیمکره ماست که واژگونه است و تا آن موقع زندگی زمینی داتته و سفر او به دوزخ همه در این نیمکره گذشته که نیمه زیرین کره خاک به شمار می‌آید. سفر بیست و چهار ساعتی آنها پایان یافته و باید از آب جویبار لته بنوشند تا زندگی گناه‌آلود پیشین را از یاد ببرند و به برزخ راه پیدا کنند.

قرار داده است و دوزخ از طبقه پنجم، به بعد، در درون حصار و باروهای این شهر قرار دارد. دیتته مترادف ایتالیایی Dis است که در یونان قدیم، هادس پلوتون، رب‌النوع دوزخ گفته می‌شد و به خاطر این اسم غالباً دوزخ، محلی را که هادس بر آن حکومت می‌کرد، شهر دیس یادیده می‌نامند. داتته نام دیس را به شیطان اعظم که فرمانروای اصلی همه طبقات درون این حصار است داده و خود شهر را نیز به همان اسم نامیده است. از اینجا به بعد دوزخ سفلی که مخصوص گناهان شیر (زورگویی، ستمگری و خشونت پیشگی) و گناهان پلنگ (حیله‌گری، خیانتکاری و ناجوانمردی) است آغاز می‌شود.

القاب شیطان

سلطان دیار رنج، کرم بزرگ، امپراتور دوزخ.
توصیف شکل شیطان^{۷۳}

شکل شیطان از نوشته‌های رایج قرون وسطایی اقتباس شده است اما بدون اشاراتی نابهنجار و نسبتاً مضحک که از ویژگی هنرمندان قرون وسطایی بود. در واقع، حتی جیوتو، شاعر بزرگ این دوران، با کشیدن تصویر شیطان، همواره سعی داشت کیفیاتی وحشتناک و بی‌شمار به او ببخشد. پروفیسور رسی معتقد است که لوسیفر داتته به مراتب از لوسیفرهای آن دوران بهتر به تصویر در آمده است و نوعی وقار ترسناک و حالتی واضح و مشخص در ظاهرش وجود دارد. بدین‌سان چهره سرخ رنگش به نشانه نفرت او و چهره سفید و بیمارگونه و زردش به نشانه ناتوانیش است. از طریق شش بالی که یادگاری کاریکاتوریزه شده از دوران شکوه و بزرگی‌اش است، سه باد مختلف به حرکت می‌افتد و همین بادهای هستند که کمک می‌کنند، دریاچه کوسیت، همچنان منجمد و سرد باقی بماند و زندانش را بیش از پیش مستحکم می‌سازد تا انسان‌های بیشتری به خداوند متعال خیانت کنند و به نژاد بشری،

اسامی شیطان

دیس یا دیتته، لوسیفر، ساتان و بلزبوب.
دیس یا دیتته^{۷۴}: داتته این شهر را دژ و شهر مستحکم شیاطین





آسیب و لطمه برسانند.

شیطان در اینجا نه به عنوان یک فرد گناهکار، بلکه به عنوان آخرین و بزرگ‌ترین هیولای موجود در دوزخ و به عنوان مظهر مطلق شر تجلی می‌کند و توصیف سقوط شیطان از بهشت و تأثیراتی که در زمین پدید آورد، افسانه‌ای است که خود دانتی اختراع کرده و ظاهراً با زمین‌لرزه‌ای که پدید می‌آید، دژ استحکاماتی شیطان ساخته می‌شود. زمین تو می‌رود و شکافی عظیم ایجاد می‌شود به همان نسبت کوهی بلند از داخل دریا سر بیرون می‌کند. درست در نقطه سقوط شیطان و در ستیغ آن، بهشت عدن قرار دارد.

معنای نماد سه سر از نظر «بنونوتو» آن است که این سه سر، در مخالفت با تثلیث مقدس هستند که عبارتند از قدرت، خرد و عشق. در نتیجه صورت زرد به نشانه عدم توانایی، صورت سیاه به نشانه جهل و نادانی، چهره سرخ به نشانه نفرت است. برخی از مفسران دیگر بر این عقیده‌اند که این سکوت عظیم و شکوهی وحشیانه، احساس می‌شود که با حرکت مکانیکی بال‌های خفاش‌گونه‌اش و آرواره‌های مخوفش درست مانند حرکت یک آسیاب بادی عظیم است. در ضمن تنها ویژگی‌ای که دانتی به این تصویر اضافه کرده است، جاری شدن اشک و کفی خون‌آلود است که از درد و خشم ابدی او حکایت دارد. مفهوم نمادین شیطان از افسانه‌هایی سرچشمه گرفته است که در اسطوره‌های مذهبی آمده است. دانتی در طول کمدی الهی بارها از شیطان سخن می‌گوید. شیطان همانند موجودی است که شریف‌تر از تمام موجودات آفریده خداوند به شمار می‌رفت، زیرا بزرگ‌ترین فرشته از نظام فرشتگان سرافیون بود؛ نظامی که چون شعله‌هایی از اخلاص و ایمان مطلق به پروردگار دارای شش بال بودند. در طبقه‌بندی فرشتگان بارگاه الهی، سرافیون در بالاترین مقام قرار داشتند و موجوداتی درخشان و سراپا عشق و بیش از سایر فرشتگان به خداوند مهربان نزدیک بودند. شورش که از غرور او نشأت گرفته بود، سعی او برای براندازی نظام الهی بود. همو بود که برای نخستین بار، پشتش به خالق وضعیت معکوس با زمان گذشته‌اش می‌باشد و در دایره‌ای کوچک، در عمیق‌ترین نقطه عالم هستی، در دورترین مکان از خداوند، حضور دارد در حالی که به وسیله گناهی که مرتکب شده، اسیر و زندانی باقی مانده و در

منطقه‌ای منجمد و بسیار سرد، جایی که تمام رودهای دوزخی در آن جاری می‌شوند و تجمع می‌کنند، بی‌حرکت باقی مانده است به هیولایی زشت مبدل شده و پنجه‌هایی ترسناک و بدنی پر مو و بال‌هایی چون خفاش پیدا کرده و سه چهره‌اش در یک سر به نشانه کفرگویی او از تثلیث مقدس است.

دوزخ در اساطیر یونان^{۷۴}

در طرح دوزخ، دانتی بیش از هر چیز به اساطیر یونان و روم باستان نظر داشته است. حتی قهرمانان این دوزخ نیز غالباً قهرمانان دوزخی یونان هستند که تا حدی تغییر مأموریت و شکل داده‌اند. در یونان قدیم دوزخ تنها اقامتگاه ارواح پس از مرگ بود، یعنی هر روحی پس از پایان دوران زندگی زمینی خود به آنجا رهسپار می‌شد. در کتاب ایلید به اولیس گفته می‌شود که دوزخ در آخر دنیا و آن سوی اقیانوس واقع است.

در آن زمان معتقد بودند که دنیا مسطح و ثابت است و از اطراف با رود بسیار عریضی به نام اقیانوس احاطه شده که سرزمین خشک و شوم دوزخ در آن طرف آن قرار دارد و در این سرزمین تاریک و سنگلاخ هیچ ذی‌حیاتی زندگی نمی‌تواند کرد، زیرا خورشید که از آن بسیار دور است، نوری به آن نمی‌افشاند و تنها گیاهان آن درختان بید و کاج‌های سیاه و علف‌های گورستانند. بعدها محل این دوزخ را در زیر زمین قرار دادند و راه ورود بدان را مغاره‌ها و تنگه‌های باریک در گوشه و کنارهای زمین دانستند، و نیز برخی رودخانه‌های یونانی از زیر زمین می‌گذشتند و مدخل دوزخ به شمار می‌آمدند.

در میتولوژی یونان اولین منزل، پس از ورود به قلمرو و زیر زمین، «منطقه مقدماتی دوزخ» است که از کاج‌های سیاه‌رنگ و بیدهای بی‌بار و برگ پوشیده شده است. سه سر، به نشانه سه نژاد اصلی روی زمین است: نژاد سرخپوست (اروپایی یا نژاد جانت) نژاد زرد (آسیایی‌ها یا نژاد شم) و بالاخره سیاهپوست (آفریقایی‌ها یا نژاد هام)

بدن شیطان مانند رب‌النوع‌های جنگلی دوران باستان، پرمو و زبر است. این وضعیت دقیقاً بر طبق قراردادهای قرون وسطا است. شیطان در سمت نیمکره جنوبی بر زمین سقوط کرد. به همین دلیل خشکی وسیعی که نخست در جایی که حضور داریم به عقب کشیده شد و به نیمکره ما آمد. یعنی به نیمکره شمالی. این خشکی در آغاز روی سطح دریای جنوبی قرار داشت و زمینی که حفره بزرگ را اشغال می‌کرد به بالا صعود کرد و کوهستان برزخ را تشکیل داد. جایی که در دامنه آن دانه و ویرژیل قرار است به آن برسند. پس نتیجه می‌گیریم که دو واقعه مهم پس از سقوط شیطان از بارگاه الهی رخ داد:

۱. خشکی وسیعی که تا آن زمان در نیمکره جنوبی قرار داشت، از شدت نفرت از شیطان به عقب رفت و خود را به نیمکره شمالی رساند و باعث شد تا آب اقیانوس تمام حفره‌های خالی شده را از خود پر سازد.

۲. حفره‌های درونی زمین برای اجتناب از برخورد با شیطان به سمت بالا و به سمت جنوب انحراف پیدا کردند و جزیره‌ای تشکیل دادند که کوه برزخ روی آن قرار گرفت. بنابر اظهارات انجیل متی، باب دوازدهم، شکافی در نیمکره جنوبی هست که از آن نقطه و جایی که شیطان حضور دارد طوری امتداد پیدا می‌کند که تا فرازش پیش می‌رود و به درازای دوزخ می‌باشد، (طبقه مقدماتی دوزخ دانه، سرود سوم).

سپس به دروازه اصلی جهنم می‌رسیم که مدخل قلمرو هادس، رب‌النوع دوزخ است، (دروازه دوزخ، سرود سوم). پاسدار این دروازه سربروس، سگ غول پیکری است که پنجاه سر و به روایتی دیگر که دانه از آن پیروی کرده، سه سر دارد. غالباً این حیوان، به همین نام و با همان سرهای سه‌گانه، پاسدار طبقه ششم دوزخ دانه است. سربروس هر کس را که قصد ورود به دوزخ داشته باشد اجازه دخول می‌دهد ولی به هیچکس اجازه خروج نمی‌دهد و همیشه در مقابل

نان عسل آلوده که پیشش افکند، رام می‌شود. فقط یک‌بار هرکول که به دوزخ رفته بود با او به ستیز در آمد و او را کشان‌کشان تا به روی زمین آورد و در آنجا او بعضی از گیاهان را با آب دهان خود زهرآگین کرد که از آن پس گیاهان مورد استفاده جادوگران قرار گرفتند. در داخل دوزخ برای رد شدن از رود های دوزخی، ارواح باید بر زورقی سوار شوند که به وسیله کارن، قایقران دوزخی رانده می‌شود.

فرمانروای دوزخ، هادس، برادر خدای خدایان است که نامش معنی ناپیدا می‌دهد. نام دیگر او پلوتوس است و در این نام اخیر وی، خدای ثروت و گنجینه‌های پنهان شده است. دانه وی را با همین نام در دوزخ خود آورده (سرود هفتم) و او را پاسدار طبقه پنجم دوزخ کرده که در آن تندخویان در مرداب استیجه به سر می‌برند. ملکه دوزخ پرسفونه زن هادس و دختر دمتر خواهر خدای خدایان است؛ این ملکه زیبا و شوهرش امور دنیای زیر زمینی را با قدرت مطلقه اداره می‌کنند و دانه در دوزخ یک‌جا به این بانوی حکمفرمای آن دیار اشاره می‌کند (سرود دهم)

ملائک عذاب دوزخ پریان سنگدلی هستند به نام ارینی‌ها که دختران ظلمت لقب دارند، این دختران شیطان‌هایی سه‌گانه‌اند که به جای گیسوان، مارانی بر سر دارند و در هر دست خود تازیانه و مشعلی گرفته‌اند. این هر سه شیطان با همین مشخصات دانه (سرود نهم) دیده می‌شوند. در اوایل، یونانیان دوزخ را بیشتر به نظر یک خانه بازنشستگی می‌نگریستند که در آن ارواح برای همیشه از نور و حرارت محرومند، اما عذابی نیز نمی‌بینند، و بدین نوع «تقاعد خانه»، «لیمبوس» نام داده بودند که عیناً با همین صورت و همین نام در دوزخ دانه دیده می‌شود، (سرود چهارم طبقه اول دوزخ) بعدها دوزخ کامل‌تر شد و به صورت مکانی که در آن هر کس می‌بایست کیفر گناهان خود را ببیند و قاضی این محکمه مینوس بود که عیناً همین مأموریت را در دوزخ دانه دارد (سرود پنجم).

دوزخ دانه ۷۵

قسمت نخست سفر دانه در زیر زمین، یعنی در ظلمات طی می‌شود. این آن قسمت از سفر است که به دوزخ مربوط می‌شود. زیرا دوزخ دانه از زیر قشر زمین شروع می‌شود و به نقطه مرکزی



ستمگر است و ستم به سه‌گونه تقسیم می‌شود و از این روی با سه دایره مواجه هستیم:

گاه ستیز آدمی با خود، گاه با خدا و گاه همنوع.^{۷۵}

دائمه با مخلوط کردن این دو طبقه‌بندی به سه نوع گناه کبیره رسید: نا پرهیزگاری، خشونت (یا خوی حیوانیت)، فریب (که شرارت هم نامیده می‌شود)

اولین سه نوع گناه را به هفت دایره دوزخی تقسیم می‌کند: چهار دایره ناپرهیزگاری، یک دایره خشونت و دو دایره فریب. دائمه به عنوان یک فرد مسیحی معتقد به این طبقه‌بندی‌های اخلاقی که از رفتار خطاکاران نشأت گرفته‌اند، دو دایره دیگر نیز می‌افزاید که درباره اعتقادات غلط و خطاکاران می‌باشند:

یک دایره متشکل از عدم ایمان (همان اعراف یا در ورودی دوزخ) و یک دایره هم متشکل از فتنه و شرارت (که همان بخش موجود تحت عنوان زنادیق و بدعتکاران است). این باعث می‌شود که نه دایره تشکیل شود. دائمه سپس دالان ورودی مختص به اشخاص بی‌ثبات و سبکسر را اضافه می‌کند. یعنی ارواحی که نه هرگز ایمان و اعتقادی داشتند، نه هرگز سعی و تلاش برای پیدا کردن ایمان انجام داده‌اند. از آنجا که این قسمت دایره‌ای دوزخی به شمار نمی‌رود، از هیچ نام و شماره‌گذاری مخصوصی برخوردار نیست و فقط به عنوان راهرو یا دالان ورودی مشخص می‌گردد. به این ترتیب به ده تقسیم‌بندی اساسی بخش دوزخ می‌رسیم.

در برزخ و بهشت هم باز همین تقسیم‌بندی اعدادی بر مبنای عدد سه وجود دارد.

دایره خشونت دوبار به سه حلقه تقسیم می‌شود و دایره فریب

کره خاک پایان می‌پذیرد که در آنجا شیطان، فرمانروای دیار رنج مکان دارد و قلمرو عظیم خود را اداره می‌کند. این حفره عظیم که دوزخ نام دارد خانه ظلمت، سرما، کینه، جهل، ترس، ضعف و زشتی یعنی همه آن آثار شر است که از جانب اهرمن می‌یابد و به اهرمن بازمی‌گردد ولی آنچه با ماهیت دوزخ سرشته شده و در واقع تار و پود آن را ساخته است بی‌امیدی، یعنی محرومیت ابدی از امید است. تمام گناهان و گناهکاران روی بدین دوزخ دارند. هر قدر گناهی سنگین‌تر باشد، صاحب آن پایین‌تر قرار می‌گیرد تا نوبت به یهودا می‌رسد که از فرط سنگینی گناه در کام شیطان جای دارد. در این جهنم گناهکاران به حسب انواع مختلف گناهان خود به دست انواع مختلف کیفرها و عقاب‌ها سپرده شده‌اند که سخت‌ترین آنها ظلمات مطلق و سرمای ابدی طبقه نهم، یعنی آنجاست که شیطان در وسط آن مکان دارد. این ظلمات و سرما مظهر انکار کامل عواطف انسانی و محبت و عشق از طرف گناهکارانی است که در این ورطه افتاده‌اند تا طبق قانون تاوان که قانون کلی و اصلی جهنم دائمه است، مجازات ببینند. در سراسر دوزخ هر کیفری متناسب با نوع جرم است و این ارتباط گناه با مجازات و اشارات تمثیلی خامی که در این موارد آورده شده از شاهکارهای دائمه در تدوین این کتاب به شمار می‌رود. طبقه‌بندی گناهان در دوزخ طبق نظریه فلسفی ارسطو صورت گرفته است که گناهان را به گناه‌های افراط‌کاری و گناهان بدخواهی تقسیم می‌کند. گناه‌های طبقه اول آنهاپی هستند که اگر جانب اعتدال نگاه داشته شود فی‌نفسه جرم نیستند ولی همین که از این حد تجاوز کنند به صورت اساس زندگی در آینه جرم محسوب می‌شوند؛ از این قبیل است: غریزه جنسی، شکم‌پرستی، خست، اسراف، خشم و غضب. گناه‌های دسته دوم آنهاپی هستند که با سوء نیت و به قصد اضرار صورت می‌گیرند و به دو دسته گناهان ناشی از زورگویی و تعدی و گناهان ناشی از مکر و حيله تقسیم شده‌اند.

نظام دوزخ^{۷۶}

دائمه و ویرزیل در کناره کوهی مرتفع و شیب‌دار که ستیغش با صخره‌هایی عظیم و در هم شکسته، چون حلقه‌ای ماریچ می‌نماید، می‌رسند. درون صخره سه دایره است که هر کدام از دیگری کوچک‌تر است. دایره نخست سراسر آکنده از تندخویان زورمند

به صورت کلی به ده حلقه و دایره فریب به معنای مشخص تر، به چهار منطقه. به این ترتیب دوزخ کلاً شامل بیست و چهار قسمت می شود.

هر یک از دوایر به ترتیب تنگ تر می شوند و هر چه پایین تر می رویم گناهها سنگین تر می شود به این ترتیب این دوایر بر روی هم شکل یک قیف یا مخروطی که قاعده آن به سمت بالا قرار گرفته باشد را به وجود می آورند.

دوزخ سفلی	چاه دوزخ - غولها
دوزخ سفلی	۱. قابیل - به خویشوندان
(خانن به دیگران)	۲. آنتور - به میهن
- پتوله	۳. به میهمانان
- یهودا	۴. به ولی نعمتان

نقشه دوزخ

دوزخ علیا راهروی ورودی آکرون سطح روی زمین - بیت المقدس جنگ تاریک و انبوه دروازه دوزخ

دوزخ علیا	اعراف دوزخ (لیمو)	ناپرهیزگاران و سبکسران
دوزخ علیا	شهو ترانان	شکم پرستان
	خسیس ها و اسراف کاران	تندخوها و خشمگینان

دوزخ سفلی	شهر دیته (شهر درد و پریشانی)	خشونت ارتداد و کفرگویی فلژتون جنگل کسانی که خود کشی کرده اند ماسه های داغ
-----------	------------------------------	---

مرکز زمین (مقر شیطان)

صفات دوزخ^{۷۸}

۱. شهر آلام
۲. رنج ابدی
۳. جرگه گمگشتگان
۴. دارای عمر جاوید
۵. جهان شر
۶. مکان دست شستن از هر امیدی
۷. جایگاه تیره روزانی که نعمت خود را از کف داده اند
۸. فضایی که در آن هیچ اختری نمی درخشد

پی نوشت:

- ۱- آلیگیری، دانت، کمدی الهی، شجاع الدین شفا، ص ۴۰-۳۶.
- ۲- همان منبع، ص ۹۲۰، برزخ ص ۷۳۸، سرود سیزدهم، طبقه دوم.

۳- شیطان: دشمن و ترجمه یونانی دیابولس می باشد که به معنی سخن چین است و آن را ابدون و اپلیون یعنی هلاک کننده و فرشته جهنم و بلزبول، بلیعال سرور و رئیس این جهان و رئیس دیوها و رئیس قدرت هوا، آن روحی که در انبای معصیت در کار است و خدای این جهان و ابلیس و قاتل و دروغگو و پدر دروغویان و شکایت کننده بر برادران و دشمن و شیرگران و ازدها و مار قدیم گویند.

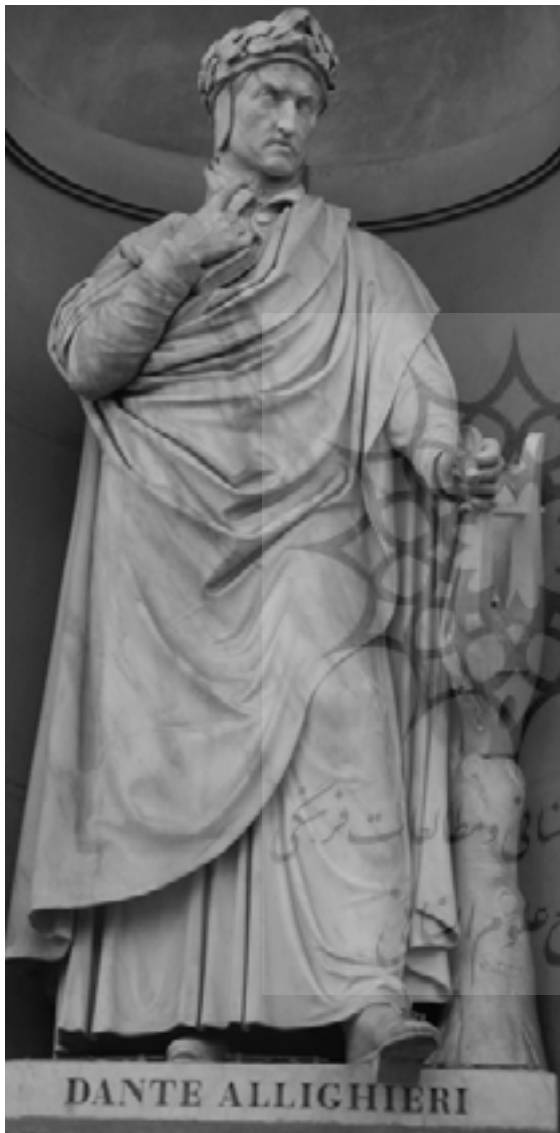
۴- آلیگیری، دانت، کمدی الهی، شجاع الدین شفا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، بخش دوزخ، صص ۸۰ و ۸۵.

۵- همان منبع، ص ۸۶، سرود اول دوزخ.

۶- همان منبع، ص ۲۵۲، سرود سیزدهم دوزخ.

دوزخ سفلی سد راه بزرگ و آبشار دوزخ

۱. گمراه کنندگان دیگران
۲. چاپلوسان
۳. فروشندگان امول متبرک
۴. ساحران و پیشگویان
۵. نفاق کنندگان
۶. رشوه خواران و قاچاقچیان
۷. موذیان و دورویان
۸. دزدها
۹. مشاوران فاسد فریب از نوع ساده
۱۰. جعل کنندگان



و.م.

- ۲۵- کمدی الهی، دانته آلیگیری، شجاع‌الدین شفا، ص ۲۴۳،
سرود دوازدهم دوزخ.
۲۶- یکی از رندهای دوزخی، در دوزخ دانته.
۲۷- همان منبع، ص ۲۴۴، همان سرود.
۲۸- همان منبع، ص ۲۴۵، همان سرود.
۲۹- Deja nirea.

- ۷- همان منبع، ص ۴۰۴، سرود بیست و پنجم دوزخ.
۸- همان منبع، ص ۴۰۵، همان سرود.
۹- آلیگیری، دانته، کمدی الهی، شجاع‌الدین شفا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، صفحه ۱۱۷، سرود سوم دوزخ.
۱۰- همان منبع، همان صفحه، همان سرود.
۱۱- همان منبع، صص ۱۳۸ - ۱۳۶، سرود پنجم.
۱۲- همان منبع، ص ۱۵۷، سرود ششم دوزخ.
۱۳- آلیگیری، دانته، کمدی الهی، فریده مهدوی دامغانی، مؤسسه نشریه، ۱۳۷۹، ص ۳۲۱.
۱۴- همان منبع، ۳۳۹.
۱۵- آلیگیری، دانته، کمدی الهی، شجاع‌الدین شفا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷، سرود ششم دوزخ.
۱۶- همان منبع، ص ۱۸۷، سرود هشتم دوزخ.
۱۷- Delphi
۱۸- آلیگیری، دانته، کمدی الهی، شجاع‌الدین شفا، ص ۲۰۰، سرود نهم دوزخ.
۱۹- همان منبع، ص ۲۰۱، همان سرود.
۲۰- آلیگیری، دانته، کمدی الهی، فریده مهدوی دامغانی، ص ۳۸۶.
نام دیگر اریناها، امه پندها آورده شده است.
۲۱- مدوزا: در میتولوژی یونان، نام یکی از سه خواهران گرگون بود که هر کس به او نگاه می‌کرد سنگ می‌شد و بالاخره پرسئوس (perseus) یکی از نیمه خدایان که نسبش به خدای خدایان می‌رسید او را کشت و سرش را به اولمپ برد.
۲۲- تزئو (Teseo): قهرمان افسانه‌ای و نیمه‌خدای یونانی است که به روایت افسانه خدایان همراه با پیریتئوس برای ربودن ملکه زیبای دوزخ (هکاته) که زن هادس (رب‌النوع جهنم) بود به دوزخ رفت ولی پیریتئوس در راه به دست افراد هادس کشته شد و تزئوس نیز به اسارت در آمد و از طرف خدایان محکوم بدان شد که الی‌الابد با زنجیری به تخته‌سنگی عظیم بسته بماند، ولی بالاخره هر کول زنجیر را گسست و او را نجات داد.
۲۳- مار هفت‌سر (Hydrae): به لاتینی (Hydrae): اژدهای هفت‌سری که به دست هر کول کشته شد.
۲۴- هکاته (Hecate): رب‌النوع دوزخ در میتولوژی یونان

- ۳۰- همان منبع، ص ۲۴۰، همان سرود.
- ۳۱ - arpia
- ۳۲ - Geryon.
- ۳۳- همان منبع، ص ۳۱۷، سرود هیجدهم دوزخ.
- ۳۴- همان منبع، ص ۳۵۱، سرود بیست و یکم دوزخ.
- ۳۵- همان منابع. ص ۳۵۴، همان سرود.
- ۳۶- همان منبع. ف. ص ۳۵۷، همان سرود.
- ۳۷- همان منبع. ص ۶۲۶.
- ۳۸- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، شفا، ص ۳۵۸، سرود بیست و یکم دوزخ.
- ۳۹- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، مهدوی دامغانی، ص ۶۱۲.
- ۴۰- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، شفا، ص ۳۵۸، سرود بیست و یکم دوزخ.
- ۴۱- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، مهدوی دامغانی، ص ۶۱۲.
- ۴۲- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، شجاع‌الدین شفا، ص ۳۵۸، سرود بیست و یکم دوزخ.
- ۴۳- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی فریده مهدوی دامغانی، ص ۶۱۲.
- ۴۴- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، شجاع‌الدین شفا، ص ۳۵۸، سرود بیست و یکم دوزخ.
- ۴۵- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، فریده مهدوی دامغانی، ص ۶۱۲.
- ۴۶- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، شفا، ص ۳۵۸، سرود بیست و یکم دوزخ.
- ۴۷- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، فریده مهدوی دامغانی، ص ۶۱۲.
- ۴۸- همان منبع، همان صفحه.
- ۴۹- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، شفا، ص ۳۵۸، سرود بیست و یکم دوزخ.
- ۵۰- همان منبع، همان صفحه، همان سرود.
- ۵۱- همان منبع، همان صفحه، همان سرود.
- ۵۲- همان منبع، همان صفحه، همان سرود.
- ۵۳- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، مهدوی دامغانی، ص ۶۱۲.
- ۵۴- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، شفا، ص ۳۵۸، سرود بیست و یکم دوزخ.
- ۵۵- همان منبع، ص ۳۸۴، سرود بیست و دوم دوزخ.
- ۵۶- همان منبع، ص ۴۷۵، سرود سی و یکم.
- ۵۷- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، مهدوی دامغانی، ص ۷۷۷.
- ۵۸- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، شفا، صص ۴۸۶ تا ۴۷۵، سرود سی و یکم.
- ۵۹- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی، ترجمه شجاع‌الدین شفا، ص ۵۱.
- ۶۰- همان منبع، ص ۱۸۰، سرود هفتم دوزخ.
- ۶۱- همان منبع، ص ۲۴۳، سرود دوازدهم دوزخ.
- ۶۲- همان منبع، ص ۲۷۳، سرود چهاردهم دوزخ.
- ۶۳- همان منبع، ص ۲۷۷، همان سرود.
- ۶۴- همان منبع، ص ۲۷۸، همان سرود.
- ۶۵- همان منبع، ص ۲۲۵، سرود هجدهم دوزخ.
- ۶۶- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، فریده مهدوی دامغانی، ص ۵۴۳.
- ۶۷- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، فریده مهدوی دامغانی، ص ۸۲۷، سرود سی و چهارم.
- ۶۸- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، شجاع‌الدین شفا، صص ۵۳۹ تا ۵۲۵، سرود سی و چهارم.
- ۶۹- Bruto پسرخوانده اسرار که جمهوری خواه متعصبی بود و چون دریافت که سزار قصد استقرار دیکتاتوری و لغو آزادی‌های ملی را دارد با آنکه وی پدرخوانده او بود او را در بالای پله‌های سنای رم با ضربت به قتل رسانید (سال ۴۴ قبل از میلاد).
- ۷۰- cassio (به لاتینی کاسیوس cassiu: همدست بروتوس در توطئه‌ای که به قتل سزار منجر شد.
- ۷۱- آلیگیری، دانتیه. کمدی الهی شفا، صص ۱۹۰ و ۱۸۵.
- ۷۲- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، فریده مهدوی دامغانی، صص ۸۴۲ تا ۸۳۷، به نقل از جان. دی. سینکلر.
- ۷۳- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، شفا، صص ۵۷ تا ۵۱.
- ۷۴- همان منبع، صص ۴۳ تا ۴۰.
- ۷۵- آلیگیری، دانتیه، کمدی الهی، فریده مهدوی دامغانی، ص ۲۰۰.